

گفت‌وگوی «وطن امروز» با داوود مهدوی‌زادگان درباره لوازم ارتقای امر سیاسی در پسانتخابات

# کار مردم تازه شروع شد



اکنون که به دوره پسانتخابات وارد می‌شویم، بحث از ارتقای امر سیاسی و فعال کردن رای مردم، موضوع مهمی است که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. چگونگی می‌توان رای مردم را در سطح سیاسی فعال کرد و از امتداد آن سخن به میان آورد؟ بحث از پرسش مذکور و ابعاد آن مسأله‌ای است که «وطن امروز» در قالب پرونده «ارتقای امر سیاسی» آن را به گفت‌وگو با نخبگان گذاشته است. در همین راستا در نخستین گفت‌وگو، به بحث و تبادل نظر با دکتر داوود مهدوی‌زادگان، استناد اندیشه سیاسی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرداخته‌ایم.

یکی از اشکال‌هایی که به بحث کنشگری سیاسی در کشور ما وارد می‌شود، ماهیت توده‌وارگی آن است. در این طرح چنین گفته می‌شود که ما در چند دهه گذشته همه ساختارهای واسط و تنظیم‌گر کنش مردمی همچون صنوف، احزاب، رسانه‌های مستقل و... را از میان برده‌ایم، لذا حاکمیت به نحو مستقیم با توده بی‌سر و شکل مردمی مواجه است؛ شما این مسأله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مسأله‌ای را که به آن پرداختید، بحث بسیار مهم و خوبی است. نمی‌خواهم به صورت تخصصی وارد بحث امر سیاسی که فیلسوفان سیاسی طرح می‌کنند شوم، لذا به معنای عام، امر سیاسی را به کار می‌گیرم تا گفت‌وگو پیش برود. سیاست را اگر به معنی عام آن تعریف کنید، به باور من هر نوع کنشی که در ساخت جامعه رخ می‌دهد و به نحوی با مفاهیمی چون قدرت، خدمت، کارگزاری، اداره و... ارتباط داشته باشد، می‌توانیم بگوییم با امر سیاسی مواجه هستیم. یعنی امر سیاسی نمی‌تواند اختصاص به کنش خاصی داشته باشد. برای مثال نمی‌توانیم آن را تنها منحصر به کنشگری حاکمیت یا احزاب بدانیم و بگوییم باقی کنش‌ها «امر سیاسی» نیست. بنابراین غیر از کنش‌های حزبی و حاکمیتی، هر کنشی در سطح جامعه با آن تعریفی که عرض کردم انجام شود، شأنی سیاسی یافته و کنش سیاسی به حساب می‌آید. بر همین اساس اگر بخواهیم پیش برویم، باید مقداری در نسبت‌هایی که به کنش‌های سیاسی می‌دهیم، دقت بیشتری انجام شود. برای مثال همین مفهوم توده‌ای بودن که به کنش مردمی نسبت داده می‌شود، با توجه به معنایی که از کنش سیاسی کردیم زیر سوال می‌رود. یعنی اینکه بگوییم اگر کنش ما کار حزبی باشد، توده‌ای نیست و اگر کار مردمی باشد، توده‌وار می‌شود. خوب این غلط است. مراد از توده‌وار نیز یک کار هیجانی و بدون پشتوانه عقلانی است. با این تعریف از توده‌وارگی من درست نمی‌دانم بگوییم کار حزبی کنش سیاسی است و کار مردمی توده‌وار است. کنش مردمی هم دارای تشکیلی است، عقلانیتی داشته و فاقد سازمان نیست، حالا این را در ادامه توضیح می‌دهم اما خلاصه آنکه اگر آن تعریف عام ابتدایی

**ملت ایران در ۲۰۰ سال اخیر، همواره در کنشگری سیاسی بوده‌اند، شما نمی‌توانید ۲۰۰ سال فعالیت سیاسی آنها را متهم به توده‌وارگی کنید و برای مثال بگویید احزاب غیرریشه‌دار کنش سیاسی ناب داشته‌اند**

اجتهاد و آثاری نظیر توضیح‌المسائل، مفاتیح‌الجنان و... کنش‌ها و مناسک خود را بخوبی سامان می‌داده است، لذا فقه و شریعت جامعه دینی را سامان می‌داده است. اگر هم انقلاب شد با تکیه بر همین سامان‌دهی و پشتوانه رخ داد، لذا هیچ نوع نسبت توده‌وارگی به انقلاب ما متصل نمی‌شود اما شما همین نسبت توده‌وارگی را می‌توانید به جامعه مدرن بدهید. یعنی جامعه ما به هر میزان که مدرن‌تر می‌شود، توده‌وارگی ما شدت بیشتری به خود می‌گیرد. شکل‌گیری آن نیز به واسطه عملکرد نخبگان است. همین نخبگان دگراندیشی یا غرب‌اندیش هستند که جامعه ما را به سمت توده‌ای شدن سوق می‌دهند. می‌دانم این ادعا بزرگ است اما توضیح آن را عرض خواهم کرد. اغتشاشات سال ۱۴۰۱ را نگاه کنید. این اغتشاشات شاهد مثال نیست، بلکه یک سوزه خوب پژوهشی است. همین افراد جامعه‌شناس که انقلاب را به نفعی نهادهای واسط و توده‌ای کردن جامعه متهم می‌کنند، اینها در اغتشاشات ۱۴۰۱ چه عملکردی از خود نشان دادند؟ جز این است که سکوت کردند؟ کدامیک از آنان معترضان خشونت‌طلب را به نافرمانی مدنی متمایل ساخت؟ مگر نافرمانی مدنی کنش مطلوب آنان نیست؟ کنشی که اتفاقا به باور خودشان توده‌ای نیز نیست. علاوه بر سکوت، برخی از آنان حتی تحریک می‌کردند، تئوریزه می‌کردند بخشونت را. اگر نخبگان دگراندیش اینچنان همراهی نمی‌کردند آتش آقدر شعله‌ور می‌شد؟ دانشگاه‌ها آقدر ملتپ می‌شد؟ ما فراموش نکرده‌ایم اینها را. هیچ‌گاه نیز در طول این اتفاقات مردم را به نافرمانی مدنی دعوت نکردند. می‌خواهم عرض کنم اتفاقا اینها در آن زمانی که طرفدارهای آنان در خوشحالی و خودشان قدرت ندارند، پرچم نافرمانی مدنی را بالا برده و انقلاب را به توده‌ای بودن متهم می‌کنند اما هنگامی که احساس می‌کنند روزنه‌ای باز شده که می‌توان به واسطه آن اعمال قدرت کرده و به حاکمیت فشار بیاورند، همه این بحث‌ها را کنار می‌گذارند. الان شما آرش نراقی را ببینید. مقاله‌ای در مشروعیّت خشونت

دارد. یا حبیب‌الله پیمان در فتنه ۸۸ خشونت‌طلبی را توجیه می‌کرد. با مشاهده اغتشاش‌ها ادبیات به یک‌باره تغییر کرد. پشتوانه اساسی حرکت همین نخبگان توده‌وار عمل کردن طرفداران است.

**ریشه این شیوه از کنشگری جریان روشنفکری را در چه می‌دانید؟**  
 ریشه اینها در اشرافی‌گری در تفکر است. اینها یک اشرافی‌گری تئوریک در ذهن خود دارند که می‌گویند فکر از ما، عمل از مردم. ما به جای مردم فکر می‌کنیم، لذا معتقدند ما سرمشق را می‌نویسیم و مردم باید انجام دهند. حالا اگر جامعه‌ای بخواهد از اینها سوال کند، خود فکر کند و عمل کند، سریع با انواع برچسب‌ها از جمله همین توده‌وارگی آن را مورد اتهام قرار می‌دهند. جریان مذکور با استفاده از دستگاه تبلیغاتی که دارند، سوءاستفاده کرده و جامعه‌ای را که می‌خواهد مقداری عقلانی فکر کند پس می‌زند. برای نمونه مگر همین آقای حجاریان نبود که شعار فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا را طرح کرد؟ این شعار چه معنایی می‌دهد؟ این شعار یعنی قائل شدن به توده‌وارگی. در ایام دوم خرداد، پس از پیروزی، آقای خاتمی در مصاحبه خود با مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۲ ماه پس از پیروزی این مسأله را طرح کرد که ما مطالبات مردم را بالا بردیم، به همین دلیل هم پیروز شده و رای آوردیم. حالا این مطالبات به دولت فشار

می‌آورد. حالا چگونه برای دولت ضربه‌گیر درست کنیم؟ پیشنهاد حجاریان این بود که باید ۲ حوضچه را درست کنیم تا مردم را داخل این حوضچه‌ها انداخته و آنان را کنترل کنیم. این ۲ حوضچه اما چیست؟ یکی حوضچه جامعه مدنی است و دیگر حوضچه احزاب سیاسی. مردم را باید با جامعه مدنی و حزب سرگرم کرد. باید اینها را واسطه کرد تا ضربه‌گیر دولت ما شوند. یعنی اینها ابزاری به مفاهیم مذکور نگاه می‌کنند. حالا اگر دولت متعلق به آنها نبود، تفسیرها عوض می‌شد. خلاصه آنکه می‌خواهم بگویم این جماعت برای رسیدن به قدرت جامعه را توده‌وار می‌کنند، دنبال تهی کردن جامعه از عقلانیت هستند، می‌خواهند جامعه تابع و مطیع باشد، دستورات باید از نهادهای واسط تزیق شود. پس از رسیدن به قدرت توده‌وارگی برای آنها ضرر می‌شود، لذا از حزب و جامعه مدنی سخن می‌گویند تا اراده مردم را مهار کنند. گذشته از اشرافیت در تفکر، مسأله دومی که جامعه توده وار را پدید می‌آورد، نگاه ابزاری به جامعه است. نگاه‌های ابزاری باعث توده‌وارگی جامعه می‌شود و این اندیشمندان سیاسی مدرن اساسا نگاه‌شان به مردم نگاه ابزاری است. شما این را از خود هابز تا امروز می‌توانید دنبال کنید. در جامعه ایرانی ما نیز که نگاه ابزاری در میان روشنفکران بیاد می‌کند، اساسا جاده میان مردم و این جریان‌ها یک‌طرفه است. حالا شما در غرب می‌روید باز ملاحظه مردم بیشتر است، نمی‌گویند مردم ولی‌نعمت ما هستند اما به هر صورت قرارداد اجتماعی بسته شده و یک توسعه و آبادانی آورده می‌شود. جریان غرب‌گرا همین را هم به بار نمی‌آورند و جاده را کاملا یک طرفه می‌بینند. مردم تنها ابزار رسیدن ما به قدرت هستند، پس از رسیدن به قدرت نیز خدمت به مردم مهم نیست.

**در میانه سخن بحثی کردید که جامعه دینی ساختارمندگی خاص خود را دارد؛ پرسش این است که آیا این ساختارمندگی که بیان کردید امروز در جامعه ایران معاصر ایران کار می‌کند؟**  
 مسلما کار می‌کند، اتفاقا خوب هم کار می‌کند و به همین دلیل است که این نخبگان جریان تجدد جامعه عقلانی و مدرن را متهم به توده‌وارگی می‌کنند. اینها ساختارمندگی خاص خود را دارند؛ پرسش این است که آیا اینگونه اتهامات می‌خواهند جامعه را پس بزنند. در تعبیری که من کردم اساسا در کنش سیاسی و امر سیاسی، جامعه به عنوان یک کنشگر اصلی هیچ نقشی ندارد. چالشی که اکنون همین غرب‌گراها با جامعه انقلابی و دینی دارند، بر سر حضور کنشگری مستقل سیاسی مردم است. ناراحتی اینها از این است که مردم از اینها تبعیت نمی‌کنند. به عبارتی مرجعیت سیاسی مردم جای دیگر است. بحث‌های پیرامون انتخابات که اکنون مطرح است و دعوت به عدم مشارکت می‌کنند، ظاهر قضیه این است که می‌گویند حکومت دنبال کسب مشروعیت است. اصل قضیه این است که اینها به دنبال خارج کردن مردم از صحنه سیاست هستند. کنشگری سیاسی را می‌خواهند از مردم بگیرند. فقط وقتی که ما گفتیم بیایند و وارد سیاست شوند باید بیایند.

اینها تناقضات جریان مذکور است. غرب‌گراها می‌گویند جریان انقلاب به دنبال آن است که مردم مشارکت حداقلی داشته باشند تا خودشان رای بیاورند. پس در این صورت قاعده این است که شما مردم را به مشارکت حداقلی دعوت کنید، اما امروز اینها به دنبال مشارکت حداقلی هستند. اکنون شما به خیال خودتان با موفقان حاکمیت چه فرقی دارید؟ شما قاعده را باید مردم را دعوت کنید اما ناخواسته تأییدگر همین جریان‌های انقلابی برای مثال می‌شوید. اینها تناقضات اینهاست. رهبر معظم انقلاب طی روزهایی که گذشت فرمودند مشارکت حداقلی کشور را یا به سمت دیکتاتوری سوق

اینکه بگوییم اگر کنش ما کار حزبی باشد، توده‌ای نیست و اگر کار مردمی باشد، توده‌وار می‌شود. خوب این غلط است. مراد از توده‌وار نیز یک کار هیجانی و بدون پشتوانه عقلانی است. با این تعریف از توده‌وارگی من درست نمی‌دانم بگوییم کار حزبی کنش سیاسی است و کار مردمی توده‌وار است

در هیچ‌یک از حوادث مهم مانند سیل، زلزله و جنگ اینها حضور ندارند. تازه برخی از آنها در جریان همین بلاهای طبیعی، مقداری پول نیز از ملت چپاول کردند و بعد مشخص نشد پول‌ها چه شد. اصلا این پول‌ها که به اسم کمک جمع کردند چه شد؟ شما یک شهید امنیت در میان این جریان نمی‌بینید؟ در همین دفاع مقدس چه کسی و با چه تفکری جبهه‌ها را پر کرد؟ همین الان اگر ایران مورد تجاوز قرار گیرد آیا اینها جبهه می‌روند؟ اصلا در فکر آنها چنین چیزی وجود دارد که برای مردم باید جان داد؟ یک بار پیش آمده اینها مانع نخبگانی شوند که می‌خواهند مهاجرت کنند؟ اصلا بگویند بلکه مشکلات هست، دولت ضعیف است اما شما به خاطر کشور ایستادگی کنید. یک بار اینها چنین عملی را مرتکب شده‌اند؟ ما آنجایی که عرصه خدمت است، اینها را حاضر نمی‌بینیم. در حالی که اگر مردم کسی را وارد قدرت می‌کنند، برای خدمت است؛ خدمت به نقاط دورافتاده و محروم.

شبهه اینها آن است که از طریق افشاگری کسب مشروعیت کنند، لذا در حوزه اثباتی که می‌رسند، چه در عمل و چه در نظر مردم جایگاهی ندارد. همین موضوع باعث شده حاکمیت کارکرد احزاب را خود به عهده بگیرد. وقتی این نخبگان با حاکمیت همکاری نمی‌کنند، حاکمیت مجبور است که خود چند هزار نفر را به عنوان کاندیدا بپذیرد. الان این همه سخن از نقد نمایندگان وجود دارد، این یعنی باید جایی پیدا شود که به حاکمیت، افراد و نامزدهای خوب را معرفی کند. این نخبگان و دانشگاهی‌های ما چنین رجالی را معرفی می‌کنند؟ در جریان اصلاحات نیز چنین تصور می‌شود که کل افراد منتسب به ما پاک هستند. اینگونه که نمی‌شود. کسانی که حاکمیت را نقد می‌کنند، باید مسؤولیت‌پذیر باشند. اینها بیش از ۲ دهه دولت را در اختیار خود داشته‌اند. بلکه این موضوع درست است که این شکل از افشاگری وجود دارد و متأسفانه در برخی نیروهای انقلابی رسوخ کرده است. من این موضوع را زیاد صحیح نمی‌دانم. بلکه اگر چیزی بر خلاف منافع عموم مردم باشد، در اینجا افشاگری جا دارد اما افشاگری‌های حزبی، جریانی، اخلاقی و سخن گفتن از پشت‌پرده افراد، اینها اصلا صحیح نیست. بلکه حاکمیت به میزانی که قانون اجازه تجسس داده، ملزم به کسب اطلاعات و مجازات است اما ورای قانون و شرع نباید وارد شد. خصوصا آنکه نباید از حاکمیت در این موضوع جلو

**جریان‌های مدرن خواهان نخبگانی کردن سیاست هستند. شکل اولیه آن نیز با دولت موقت بود. دولت موقت معتقد بود حالا که انقلاب شکل گرفته، مردم باید برود**  
**در خانه‌های شان، می‌فگفتند ما سیاست را اداره می‌کنیم. سیاست را نخبگی و محدود می‌بینند**

می‌دهد یا هرج و مرج. این استدلال عقلی محکمی بود که اینها را به انفعال واداشت. دگراندیشان اگر ضد دیکتاتوری هستند چرا عوت به مشارکت نمی‌کنند؟ اگر می‌خواهند هرج و مرج نباشد، چرا دعوت به انتخابات نمی‌کنند؟ اینها همگی تناقضات روشنفکران ما است. خلاصه! جامعه انقلابی و دینی ما از یک عقلانیت مستحکم برخوردار است که روشنفکران را آزار می‌دهد. این عقلانیت مانع از توده‌وارگی جامعه که مطلوب آنان است می‌شود.

**گذشته از مسأله توده‌وارگی که توضیح مفصلی پیرامون آن دادید، مسأله بعدی ما در ذیل کلان عنوان ارتقای امر سیاسی، بحث از افشاگری بود. چیزی که طی چند سال گذشته در صحنه سیاست رواج یافته آن است که کنش سیاسی به افشاگری تنزل یافته و جریان‌ها با افشاگری مطرح شده و با افشاگری از صحنه بیرون می‌روند. دیدگاه شما نسبت به این موضوع چیست؟**  
 این سبک از افشاگری حرکت اپوزیسیونی است. جریان معاند و مخالف نظام اسلامی چنین رفتارهایی دارد.

**سبخ رفتار را می‌فرمایید؟**  
 این شکل کار در جریان مدرنیته و نخبگان آن شکل گرفته و ریشه دوانده است و متأسفانه بخش‌هایی از جامعه انقلابی و مسؤولان نیز به آن مبتلا شده‌اند. این افراد برای کسب مشروعیت خود بهترین راه را در تخریب می‌بینند، حالا چه به نحو منصفانه و چه غیرمنصفانه. می‌خواهند طرف مقابل را تحقیر و کوچک کنند. یکی از ابزارها نیز برای این مضمون افشاگری است. یعنی اینکه با تفکر خویش اقدام به اثبات جریان سیاسی خود کنند، چنین چیزی در آنها وجود ندارد. در همین روزها یادداشت اخیر آقای حجاریان پیرامون آیت‌الله مصباح‌یزدی را مطالعه می‌کردم. ارجاعات همگی به ۲ یا ۳ بحث ایشان در سال‌های ۶۹ و ۷۱ است. حالا تصور کنید مرحوم علامه مصباح‌یزدی را تخریب کردید، سپس چه می‌شود؟ آیا خود دستاوردی برای کشور دارید؟ ایده خود شما چیست؟ تفکر خود شما چیست؟ الان همین آقا که آیت‌الله مصباح را تخریب می‌کنند، مگر مصاحبه‌های خودشان موجود نیست؟ اینگونه که اینها از دولت مطلقه هابزی دفاع می‌کنند، اصلا جایگاهی برای مردم باقی می‌ماند؟

**نظیر توضیح‌المسائل، مفاتیح‌الجنان و... کنش‌ها و مناسک خود را بخوبی سامان می‌داده است**  
 در خانه‌های شان، می‌فگفتند ما سیاست را اداره می‌کنیم. سیاست را نخبگی و محدود می‌بینند. سیاست‌زدایی از مردم از همان روزهای آغازین انقلاب شروع شد. اینکه آقای حجاریان در دوم خرداد مباحثی را که طرح کردم مطرح کرد، این مال دهه ۷۰ نیست، از همان ابتدای انقلاب سیاست‌زدایی از مردم وجود دارد. حتی اگر به قیل‌ت بازگردیم، این موضوع ریشه‌دار است. مصدق چه کاری کرد در جریان نهضت؟ او به جای آنکه مردم به حضور در خیابان‌ها دعوت کند، به سران حزب توده می‌گوید به طرفداران خود بگویید در خیابان‌ها حاضر نشوند، آیت‌الله کاشانی را نیز به گونه‌ای از صحنه بیرون می‌کند. هیچ وقتی از مردم هم به نحو مستقیم نداشت. طبیعی نبود وقتی مردم در صحنه نباشند، ارادل و اوپاش و استعمار نسخه او را ببیچند. این را شما ادامه بده تا زمان مشروطه. وقتی مشروطه پیروز شد، سیاست‌زدایی از مردم کلید خورد. همین باعث شد جامعه دچار ۲۰ سال مردمی و مرج شود. روحانیت را نیز که می‌توانست مردم را به صحنه بیاورد، با انعام شیخ شهید فضل‌الله نوری از صحنه به کناره برد. انقلاب اسلامی با درکی عمیق از این تاریخ ۲۰۰ ساله همواره مردم را در صحنه نگه‌داشته‌است.